

ویژگی‌های انسان حکیم از منظر قرآن و حدیث با تأکید بر نهج البلاغه*

حسن احسانی**

چکیده

۱۱۱



سال دوازدهم / شماره ۲۲ / بهار و تابستان ۱۴۰۰

توجه به اوصاف افراد فرهیخته‌ای همچون انسان حکیم راهی ساده و در عین حال مطمئن و جامع برای الگوگیری جهت سعادت‌مندبودن در دنیا و آخرت است. در این میان، با توجه به اینکه در نهج البلاغه گزاره‌های متعددی درباره ویژگی‌های انسان حکیم وجود دارد، سعی شد در برابر این سؤال که از منظر نهج البلاغه مهمترین ویژگی‌های انسان حکیم کدام است؟ پاسخ آن با استفاده از روش تحلیلی - استنباطی با تأمل در گزاره‌های نهج البلاغه و شروح آن و نیز با جستجوی الفاظ مرتبط بررسی و ارزیابی شود. نتایجی که از تحلیل به‌دست آمد اینکه انسان حکیم از حیث خصوصیت فردی خدادوست، آرام، امیدوار، دارای کمترین مصرف و بیشترین تولید و از دید اجتماعی، مردم‌دار است.

واژگان کلیدی: انسان حکیم، امام علی علیه السلام، نهج البلاغه.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۲ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳.

** دانشجوی دکتری نهج البلاغه دانشگاه قرآن و حدیث قم. (Hassanerdim@yahoo.com).

هدف اصلی همه انبیای الهی، به‌ویژه خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله این بوده که به‌وسیله قانون و کتاب خداوند، «مردم را از ظلمات تعلیق به ماسوی‌الله، به‌سوی نور خارج کنند و حداقل او را به حد فرشته برسانند؛ زیرا در حد فرشته‌بودن، حداکثر ظرفیت او نیست و او می‌تواند به‌جایی برسد که مسجود ملائک گردد»^۱.

حال در این راستا با توجه به اینکه التفات به ویژگی‌های انسان‌های فرهیخته همچون انسان حکیم می‌تواند راهنمای مسیر تکامل جهت سعادت در دنیا و آخرت باشد و از طرفی با نظر به اینکه در قرآن کریم و نهج‌البلاغه کراراً از آموزش و یادگیری حکمت یاد شده^۲ و صاحبان آن به‌جهت انصاف به ایمان، تقوا و خرد، دارای معنویت عمیق و راستین بوده‌اند، مناسب دیده شد از منظر نهج‌البلاغه اساسی‌ترین ویژگی‌های انسان حکیم را استخراج و بررسی نماییم.

قابل ذکر است که عنوان انسان حکیم می‌تواند در مصداق با «انسان متقی یا انسان پارسا»، «انسان مؤمن»، «انسان خردمند» و «انسان زنده یا حی متألّه» یکسان باشد.

حکیم در فارسی به انسان دانا و فرزانه معنی شده است^۳ و در عربی ماده «ح ک م» که حکیم از آن اشتقاق یافته به معنای «منع» آمده است. لذا حکم را به این دلیل حکم می‌گویند که منع و بازدارنده از ظلم است همانطور که حکمت هم بازدارنده از جهل است.^۴ حال با توجه به معنای لغوی و بیانی که در طرح مسأله گذشت منظور از انسان حکیم، شخص فرهیخته‌ای است که چون رفتارهایش از جهالت به دور است داری ویژگی‌هایی شده که شایستگی الگوگیری دارد.

نظر به اینکه در عصر حاضر، فرق و مکاتب مختلف، به‌جهت نیاز مبرم انسان به بهداشت و تعالی

۱. قرآن در قرآن. ص ۲۵۱.

۲. به‌عنوان نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: سوره بقره: آیات ۱۲۹، ۱۵۱، ۲۵۱ و ۲۶۹. (نهج‌البلاغه. خطبه‌های ۹۴، ۱۰۷، ۱۳۳ و ۱۵۰) قابل توجه است که قرآن در آیه اخیر می‌فرماید: «مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»؛ به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است. همچنین امام در خطبه ۱۵۰ در وصف افرادی که در فتنه‌ها بصیرت دارند، می‌فرماید: «يُغْبِقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبْحِ»؛ هر شامگاه و بامداد، جامه‌ای حکمت نوشند.

۳. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۶، ص ۹۱۶۶.

۴. ابن فارس، مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۹۱.

روانی سعی دارند ویژگی‌های رفتاری خاصی را در قالب معنویت برای این مهم ارائه دهند که بعضاً متغایر با آموزه‌های دینی می‌باشد و از سویی تأثیری که ترویج خصلت‌های نیک بر الگوگیری در جامعه دارد لازم دیده شد از منظر نهج البلاغه بنیانی‌ترین ویژگی‌های افراد رستگار همانند انسان حکیم که برای داشتن یک زندگی سعادت‌مندانه ضرورت دارد استخراج و مورد بررسی قرار گیرد.

با اینکه پژوهش‌های متعددی از زوایای مختلف درباره ویژگی‌های انسان حکیم با عناوین انسان کامل و سالم صورت گرفته ولی تحقیقی که تا اندازه‌ای هم‌سو با این نگاشته انجام شده عبارت است از: در مقاله «انسان کامل از نگاه حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه» از مزده علیزاده (۱۳۹۸)؛ بعد از آنکه انسان کامل را به صورت عینی، در چهارده معصوم علیهم السلام دانسته است. ۱۴۰ ویژگی برای انسان کامل از نهج البلاغه استخراج کرده و برخی را مورد بررسی قرار داده است. ویژگی‌هایی که در مقاله مذکور با بررسی همراه بوده چنین است: افزایش علم، عمل صالح، کنترل زبان، دوری از شهوت، شادکردن دل مؤمن، محاسبه نفس، دل‌ن بستن به دنیا، تجربه‌اندوزی، مرگ‌اندیشی و تقوا و انجام دستورات الهی با اختیار کامل.

همچنین مقاله دیگر از فهیمه قویدل به نام «الگوی انسان سالم از منظر نهج البلاغه» بعد از آنکه به مباحثی همچون آفرینش انسان، دنیا میدان آزمایش و ... پرداخته است فقط در پایان آن به بررسی انسان کامل و سالم و بیان ویژگی‌های او بر اساس حکمت ۲۸۹ پرداخته است. لذا با توجه به اینکه محتوای پژوهش‌های انجام شده متفاوت با نگاشته پیش رو است بر آن شدیم که اهم ویژگی‌های انسان حکیم^۱ را با رویکردی که در بر گیرنده خصوصیات فردی و اجتماعی باشد از منظر نهج البلاغه انجام دهیم.

تبیین ویژگی‌های انسان حکیم

ویژگی‌های انسان حکیم در قرآن و حدیث عبارت‌اند از:

۱. خدادوست (خدا محور)

اولین و اساسی‌ترین ویژگی ارزنده انسان حکیم، نیت نیک او در انجام کارهای خود از عبادات

۱. قابل ذکر است که استاد ملکیان در نظریه «عقلانیت و معنویت» خود، فرد برخواسته از آن را با «انسان معنوی» یاد می‌کند و برای آن ویژگی‌هایی بر می‌شمارد که نگارنده در رساله «تحلیل انتقادی نظریه عقلانیت و معنویت در پرتو قرآن و حدیث با تأکید بر نهج البلاغه» آن ویژگی‌ها را با اوصاف انسان حکیم به مقایسه گذاشته و به نقد آن پرداخته است.

شخصی و اجتماعی، مثل نماز تا رسیدگی به ستم‌دیده و حتی جهاد است. زیرا معتقد است اگر بی‌می از خدا هم نباشد، باز لازم است جهت سپاس از خداوند او را اطاعت کرد.^۱ بر این پایه قصد او بر انجام عبادت نه از انگیزه‌رهایی از دوزخ و دل‌باختگی به بهشت نعیم، بلکه به قصد رضایت خداوند^۲ است؛ به طوری که می‌گوید: به فرض که آتش جهنم را طاقت آورم، چگونه آتش فراق خدا را برتابم.^۳ لذا به خاطر قوت چنین اراده‌ای (نیت خشنودگی پروردگار) ضعف بدن خود را در انجام عبادت، برطرف می‌کند.^۴

گفتنی است که این نیت خالص، دو کارکرد برای انسان حکیم دارد؛ اول آنکه موجب صحت و قبولی عبادات او می‌شود؛ و در کارکرد دیگر، تمام کردار خود را به جهت آنکه نیت، برتر از عمل است،^۵ در دایره معنویت قرار می‌دهد. از این حیث، شعاع نیت خود را چنان وسیع می‌کند که حتی خواب و لذت شهوانی را با نیت و صبغه الهی انجام می‌دهد.^۶

اهمیتی که برای ضرورت نیت الهی در انجام امور می‌توان بیان داشت این است که: «در علوم

۱. «لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ؛ اگر خداوند، به سبب نافرمانیش،

مردم را بیم نمی‌داد، باز هم فرمانبرداریش واجب بود تا سپاس نعمتش را بگزاریم (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۰).

۲. چون نفس انسان دارای سه حالت شهوت، غضب و عقل است، عبادات هم به سه گروه تقسیم می‌شوند (حکمت عبادات، ص ۷۳) بر این مبنا در روایت به لحاظ انگیزه پرستش، بندگان در نوع عبادتشان به سه گروه تقسیم شده‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبَلَغُوا عِبَادَةَ التُّجَّارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَبَلَغُوا عِبَادَةَ الْعَبِيدِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَبَلَغُوا عِبَادَةَ الْأَحْرَارِ»؛ گروهی خدا را به امید دست یافتن به بهشت پرستیدند؛ و این، پرستش تاجران و بازرگانان است؛ و قومی خدا را به خاطر ترس از دوزخ عبادت کردند؛ و این، عبادت بردگان است؛ و جمعی او را از سر سپاس و شکر بندگی کردند؛ و این، بندگی آزادگان است (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷).

۳. «وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ»؛ پروردگارا! گیرم که بر عذاب تو صبر کنم؛ اما چگونه فراق تو را تحمل کنم؟ (مفاتیح الجنان، دعای کمیل).

۴. امام صادق علیه السلام: «مَا صَغَفَ بَدَنَ عَمَّا قَوَّيْتُ عَلَيْهِ النَّيَّةَ»؛ بر هر چیزی که نیت انسان قوت و نیرو بگیرد، بدن ناتوانی ندارد (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۴).

۵. امام صادق علیه السلام: «الَّتِي أَفْضَلَ مِنَ الْعَمَلِ أَلَا وَ إِنَّ النِّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ»؛ نیت، برتر از عمل است و به درستی که نیت، همان عمل می‌باشد (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶).

۶. پیامبر (ص) به جناب ابوذر فرمودند: «يَا أَبَا ذَرٍّ، لَيْكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ، حَتَّى فِي التَّوْمِ وَ الْأَكْلِ»؛ ای ابوذر! باید در هر کاری نیتی پاک داشته باشی؛ حتی در خوابیدن و خوردن (بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۱).

عقلیه مقرر است که شیئیت شیء به صورت آن است نه ماده آن^۱؛ به طوری که حتی «تمام اعمال در نیات فانی شده‌اند»^۲؛ چراکه نیت، جان عمل است و نیتی که از عمل بالاتر شود، همان انبعاث روحی می‌شود که روح در آن حالت پرواز می‌کند.^۳

۲. آرام

دومین ویژگی گران‌بهای انسان حکیم، آرامش او می‌باشد؛ آرامشی که به نظر می‌آید برخاسته از اعتقاد و رفتار او باشد؛ اعتقادی راسخ به خداوند با پشتوانه عقل نظری و فطرت پاک انسانی و رفتاری با سلوک سبک‌بالی و قناعت.

توضیح آنکه آنگاه که انسان حکیم، ایمان به وجود خداوند را با معرفت نظری و فطری حاصل نمود، این باور قطعی چون از شک که موجب اضطراب است، به دور می‌باشد،^۴ می‌تواند برای او آرامشی پدید آورد که اگر تنها با دشمنان هم روبه‌رو شود، در حالی که تمام روی زمین را پر کرده باشند، وحشت نداشته باشد؛ چراکه از گمراهی آنان و هدایت خود آگاه است.^۵ همچنین به جهت آن که سعی وافر خود را در اصلاح بین خود و خداوند قرار می‌دهد^۶ نه تنها دشواری‌ها نتوانستند ایمان او را بکاهند بلکه مشقت‌ها را چنان معنادار دید که موجب تقویت ایمانش شد.^۷

افزون بر آنچه که اشاره شد می‌توان سبب دیگر آرامش برای انسان‌های حکیم را سبک‌باری و

۱. شرح چهل حدیث، ص ۳۳۲-۳۳۱.

۲. همان، ص ۳۳۲.

۳. حکمت عبادات، ص ۷۳.

۴. «مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ»؛ از آن وقت که حق را به من نموده‌اند، در آن تردید نکرده‌ام (نهج البلاغه، حکمت ۱۸۴).

۵. «إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ لَقَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طَلَّحَ الْأَرْضِ كُلَّهَا مَا بَالَيْتُ وَلَا اسْتَوْحَشْتُ وَإِنِّي مِنْ ضَالِّهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَالْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلِّي بَصِيرَةٌ مِنْ نَفْسِي وَيَقِينٌ مِنْ رَبِّي»؛ به خدا سوگند من اگر تنها با آنها (دشمنان) روبه‌رو شوم، در حالی که تمام روی زمین را پر کرده باشند، باکی ندارم و وحشت به خود راه نمی‌دهم. من از آن گمراهی که آنها در آن هستند و هدایتی که من بر آنم کاملاً آگاهم و به پروردگارم یقین دارم (و به همین دلیل در مبارزه با آن گمراهان، کمترین تردیدی به خود راه نمی‌دهم (همان، نامه ۶۲)).

۶. «مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ»؛ کسی که کار آخرتش را اصلاح کند، خداوند کار دنیایش را برایش سامان دهد (همان، حکمت ۸۹).

۷. «وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَقُولُ آبَاءَنَا وَآبَاءَنَا وَإِخْوَانَنَا وَاعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا»؛ ما با رسول الله (ص) بودیم، پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود را می‌کشتیم و این، جز به ایمان و تسلیم ما نمی‌افزود (همان، خطبه ۵۵).

قناعت آنان دانست.^۱ قناعتی که مُلک و سلطنتی برای آدمی به وجود می‌آورد که از دشواری‌ها و دل‌مشغولی‌های حکومتِ سلاطین به دور می‌باشد و دارای حیات طیب است.^۲

بر این اساس، انسان حکیم به جهت دور بودن از طمع و دنیاپرستی موجب می‌شود حتی در بین امور دنیوی، مثل داد و ستد هم، که البته به جهت ضرورت، مشغول به آن هست، از یاد خدا باز نماند تا پس از آن دچار تشویش خاطر شود.^۳ در این راستا قناعت، زندگی سبک‌باری را برای انسان‌های متدین خلق کرده که برای ملحق شدن به سرای دیگر، آنان را آماده ساخته است.^۴

قابل ذکر است این آرامش که از جانب خدای بخشنده به آنها ارزانی شده است^۵ به معنی بی‌مسئولیتی نیست؛ چراکه انسان پرهیزکار باورمند است همان‌طور که در عین خشم و عقوبتِ خداوند باید به او امید داشت، می‌بایست با وجود نعمت‌هایی هم که ارزانی می‌دارد، همگان از او در

۱. به نظر می‌رسد قناعت‌پیشگی آنان هم به حکم «کسی که زیاد یاد مرگ کند، به دنیای کم خشنود می‌شود» باشد. «مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ» (همان، حکمت ۳۴۹).

۲. «كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا... وَ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى "فَلَنَحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً" فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ؛ قناعت، گونه‌ای پادشاهی است... و هنگامی که از امام ﷺ درباره این سخن خدای عزوجل پرسیدند: «فَلَنَحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ زندگی خوش و پاکیزه‌ای به او خواهیم داد (نحل: ۹۷) فرمود: این زندگی خوش و پاکیزه، قناعت است (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۲۹).

۳. «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»؛ مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی‌دارد (نور: ۳۷) «إِنَّ لِلذَّكَرِ لَاهِلًا اخذوه من الدنيا بدلا، فلم تشغلهم تجارة و لا بيع عنه، يقطعون به ايام الحياة»؛ به یاد خدا بودن اهلی دارد که آن را به جای این دنیا گرفته‌اند و لذا بازرگانی و خرید و فروش، آنان را از آن (ذکر خدا) باز نمی‌دارد (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۲).

۴. «تَحَفَّفُوا تَلْحَقُوا، فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بَاءُ وَ لَكُمْ آخِرُكُمْ»؛ سبک‌بار شوید تا برسید؛ زیرا آنان که از پیش رفته‌اند، چشم به راه شما واپس‌ماندگان‌اند (همان، خطبه ۲۱). این کلام اشاره دارد به آیه «وَيَسْتَشِيرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند (و سرانجام به شرف شهادت نائل می‌شوند) شادی می‌کنند، که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند (آل عمران: ۱۷۰) که جمله «لم يلحقوا بهم...» عدم ملکه است. یعنی به کسانی که در راه هستند و می‌توانند برسند؛ اما اگر کسی اصلاً در راه نیست، در مورد او چنین تعبیری گفته نمی‌شود». (حکمت عبادات، ص ۶۸ - ۶۹).

۵. «أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»؛ خدا آرامش خود را (که حالت طمأنینه قلبی است) بر پیامبرش و مؤمنان نازل کرد (توبه: ۲۶).

آن حال بیمناک باشند.^۱ لذا بین خوف و رجاء می ماند و در آسایش و نعمت، مانند سلیمان نبی علیه السلام دور از هر سرمستی، شکرگزار^۲ و در بلا همچون حضرت ایوب علیه السلام به دور از هرگونه بی تابی، صبور^۳ و سپاس گوی خدا^۴ هست. از این رو امام علیه السلام در وصف این پارسایان فرمودند:

در هنگام بلا و مشقت، حالشان همچون هنگام آسایش و رفاه است.^۵

زیرا آنان آنگاه که در نعمت و رفاه هم که قرار بگیرند، چون بلای به نعمت را مثل بلای به رنج، امتحان خدا می دانند،^۶ از هرگونه خوشحالی افراطی که آنان را همانند سرمستی شارب خمر کند،^۷

۱. «الْمَأْمُولُ مَعَ النَّقْمِ الْمَرْهُوبُ مَعَ النَّعْمِ»: اوست امید همگان در عین خشم و عقوبت؛ و با وجود نعمت‌هایی که ارزانی می‌دارد، همگان از او بیمناک‌اند (نهج البلاغه، خطبه ۶۴).

۲. «نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ»؛ (سلیمان) چه نیکو بنده‌ای بود؛ به راستی او بسیار رجوع‌کننده (به خدا) بود (ص: ۳۰).

۳. «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ»؛ بی‌تردید ما او را شکیبا یافتیم. چه نیکو بنده‌ای! یقیناً بسیار رجوع‌کننده به سوی ما بود (ص: آیه ۴۴).

۴. «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَ تُعْطِي وَ عَلَى مَا تُعَافِي وَ تَبْتَلِي»: ای خداوند، سپاس باد تو را، چه آنگاه که می‌ستانی و چه آنگاه که عطا می‌فرمایی. یا آنگاه که عافیت می‌بخشی یا به بلا مبتلا می‌سازی (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۹).

۵. «نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ» (همان، خطبه ۱۹۳).

۶. «بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ»؛ آنها را به خوشی‌ها و ناخوشی‌ها بیازمودیم. (اعراف: ۱۶۸) در این آیه خداوند دلیل نعمت‌بخشی و نازل کردن بلا را امتحان بیان می‌دارد؛ لذا همان‌طور که مبتلا به بلا صحیح است، ابتلا به نعمت هم صحیح می‌باشد؛ چرا که هر دو به جهت امتحان شدن است. از این حیث، نه کسی که دارای نعمت است می‌تواند به صرف این روی آوری نعمت بگوید من در نزد خدا گرامی هستم؛ و نه زمانی که کسی دچار بلا می‌شود می‌توان به صرف این که دچار بلا شده، حکم کرد به این که او نزد خدا خوار است. آیاتی که در این راستا می‌باشد چنین است: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ»؛ و اما چون وی را می‌آزماید و روزی‌اش را بر او تنگ می‌گرداند، می‌گوید: «پروردگرم مرا خوار کرده است» (فجر: ۱۵ و ۱۶). همچنین در نهج البلاغه چنین آمده است: «مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي قَدِ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ بِأَحْوَجٍ إِلَى الدُّعَاءِ مِنَ الْمُعَافَى الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءَ»؛ گرفتاری که اندوه و درد به او سخت گرفته است، نیازمندتر به دعا نیست از تندرستی که از بلا و درد در امان نمی‌باشد (بلکه هر دو به دعا و درخواست از خدا نیازمندند: او برای بهبودی یافتن و این برای دوام تندرستی) (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۴).

۷. امام علیه السلام در کلام ذیل حال افرادی را بیان می‌دارد که مستی دنیای حرام بر آنان عارض شده است؛ لذا بدون این که شراب بنوشند، مست شده‌اند: «حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ بَلْ مِنَ النِّعْمَةِ وَ النِّعْمِ»؛ مستیتان از شراب

دور هستند. از این حیث بعید نیست که بتوان گفت این نگاه از ظریف‌ترین اسباب آرامش انسان حکیم است. چراکه وقتی فردی هم‌چون انسان دیندار، به‌هنگام روی آوردنِ نعمت، بر ذهن و روان خود مواظبت کند و به هوش باشد که هر نعمتِ دنیوی با گرفتاری^۱ و مسئولیت همراه است، این امر چنان باعث بزرگی روح او می‌شود که در وقت بلا هم به کمترین دشواری و یا حتی چه‌بسا به‌آسانی بتواند بر خود مسلط شود و آرامش خود را حفظ نماید.

بر این اساس «اگر این حقیقت در درون آدمی، مورد اعتقاد قرار بگیرد که پرونده هستی من‌الله است و این اعتقاد واقعاً با جوهر روح او در آمیزد...، هیچ معمایی درباره دستگاه خلقت و آغاز و انجام آن، مغز او را رنج نخواهد داد. (البته) این نه به این معنی است که مشکلات، برای انسان مخلص قابل حل خواهد بود، بلکه اصلاً پس از حرکت جوهر روح رو به الله، همه آن مشکلات از اصل منتفی خواهند شد»؛^۲ زیرا انسان حکیم بعد از درک دگرگونی‌های روزگار و اقرار به بی‌قراری امور،^۳ از آنها دل می‌برد؛ و از آن سو چون خود را متصل به خداوند همیشه پابرجا می‌کند، به‌هنگام زوال جوانی، خانه، فرزند و ... دچار حزن نمی‌شود و این همان دلیلی است که خداوند درباره آرامش آنها فرمود:

آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند.^۴

چراکه آنان به این امر واقف شدند که نه تنها یاد خدا موجب آرامش می‌شود، بلکه تنها با یاد

نیست؛ بلکه از نعمت و لذت جویی است (همان، خطبه ۲۲۹).

۱. «مَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقٌ وَ فِي كُلِّ أَكَلَةٍ غَصَصٌ وَ لَا يَنَالُ الْعَبْدُ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقِ أُخْرَى وَ لَا يَسْتَقْبِلُ يَوْمًا مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا بِفِرَاقِ آخَرَ»؛ هر جرعه آبش، گلوگیر شود و هر لقمه‌اش در حلق بماند. هیچ بنده‌ای نعمتی را فراچنگ نیاورد، مگر آن که نعمت دیگری را از دست بدهد (همان، حکمت ۱۹۱).

۲. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۳۰۴.

۳. «المُقرِّ لِلزَّمان»؛ به ناهمواری زمان معترف است (نهج البلاغه، حکمت ۳۱) در توضیح این کلام دو نکته قابل ذکر است: ۱. «گویی امام روزگار را دشمن قوی در نظر گرفته است که هم‌اوردان اقرار به قدرت او دارند»؛ (شرح ابن میثم، ج ۵، ص ۳). ۲. «جالب این است که امام اقرار فرموده‌اند و نه اعتراف؛ یعنی به تحول قرار دارم؛ به بی‌قراری قرار دارم.» (درس گفتار معنویت در نهج البلاغه، ص ۲۶).

۴. «إِنَّا إِنَّا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲) علت دیگری که می‌توان آن را سبب دیگر آرامش برای انسان‌های حکیم برشمرد، سبکباری و قناعت آنان است که ذیل عنوان «دارای آرامش» در تبیین صفات انسان حکیم بیان شد.

خداست که دل آرام می‌گیرد؛^۱ به این معنی که «روح را آرام می‌کند و ترس را از بین می‌برد».^۲

۳. امیدوار

یکی از خصلت‌های ضروری زندگی^۳ که انسان حکیم به آن متصف بوده امیدواری است؛ زیرا وقتی از دید نظری جهان را دارای سرانجام حتمی دانست که در آن سرا حیات خود را ادامه می‌دهد، مثل مسافری می‌ماند که در منزلگاهی قحطی‌زده و بی‌آب و گیاه، منزل دارد و از آنجا آهنگ جایی سبز و خرم و پرآب و گیاه نماید که در این حالت، سختی راه را به جان می‌خرد تا به آن سرای گشاده برسد.^۴

البته صرف باور به جهان دیگر باعث امیدبخشی آنان نشد؛ چراکه امید واقعی و کارساز، زمانی اتفاق می‌افتد که در عمل، فرد کوشش خود را نمایان سازد. از این رو، انسان متقی برای اینکه از خسران دور شود^۵ و از امیدواران غیر منطقی که بدون عمل، نگاه خوش‌بینانه به آینده داشتند، جدا شود،^۶ از انجام نیکی‌ها کوتاهی نمی‌کند.

از طرفی چون توان خود را در انجام اعمال صالح به کار می‌برد، در مواردی هم که قصد بر انجام حسنه‌ای را داشته باشد، ولی شرایط زمانی و مکانی مساعد نشود تا اراده خود را عملی سازد، ضمانت پاداش این عمل انجام نشده،^۷ به او امید مضاعف می‌دهد. از همین حیث از دید آنان موجب تعجب

۱. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ آگاه باشید! دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد. (رعد: ۲۸) (انحصار آرامش در

یاد خدا از تقدیم جار و مجرور افاده می‌شود).

۲. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۹.

۳. «الأمل رحمة لأمّتی، و لولا الأمل ما رضعت والدة ولدها و لا غرس غارس شجرة»؛ پیامبر ﷺ فرمودند:

آرزو، رحمتی برای امت من است. اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی، نهالی نمی‌کاشت. (اعلام‌الدین فی صفات المؤمنین، ص ۳۳۶).

۴. جماعتی است از مسافران که در منزلگاهی قحطی‌زده و بی‌آب و گیاه منزل دارند و از آنجا آهنگ جایی سبز و خرم و پرآب و گیاه نمایند. اینان سختی راه و جدایی از دوستان و مشقت سفر و ناگواری غذا را به جان بخرند تا به آن سرای گشاده، که قرارگاه آنهاست، برسند (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱).

۵. زیرا قرآن به جز ایمان، انجام اعمال نیک را هم برای دوری از خسران شرط نمود. بیان قرآن چنین است: «إِلَّا

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»؛ مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند (عصر: ۳).

۶. «لا تَکُنْ مِمَّنْ یَرْجُوا الآخِرَةَ بَیْعِ عَمَلٍ»؛ از کسانی که بدون عمل، به آخرت امید دارند، مباش (نهج‌البلاغه،

حکمت ۱۵۰).

۷. «الرَّاضِیَ بِفِعْلِ قَوْمٍ کَالدَّخْلِ فِیهِ مَعَهُمْ»؛ کسی که از اعمال قومی خشنود باشد، گویی خود در داخل کارهای آنان

می‌شود که با آن همه گستردگی از رحمت خداوند کسی از عذابش رهایی نیابد.^۱
 بر این پایه چنین بندگانی به هنگام بدکرداری، مأیوس نمی‌گردند؛ زیرا با انجام توبه و
 نیک‌کرداری^۲ ایمان به وعده‌های خداوند دارند که در امیدوارترین کلام^۳ خود فرمود:

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾^۴

حال با توجه به شناختی که از وصف انسان‌های دین‌دار گذشت، آنها به این وا داشته شدند که با
 خدای خود این‌گونه مناجات کنند:

إلهی اِنْ كَانَ صَغُرَ فِی جَنْبِ طَاعَتِكَ عَمَلِی، فَقَدْ كَبُرَ فِی جَنْبِ رَجَائِكَ أَمَلِی.^۵

۴. دارای کمترین مصرف و بیشترین تولید

انسان حکیم سعی وافر دارد مخارج خود را به حداقلی برساند که فقط کفایت از ضروریات معاش
 خود کند؛ زیرا مقدار قلیلی که مکفی مخارج واقعی (و نه کاذب) زندگی‌اش باشد را بهتر از زیادی که
 باعث مشغولیت فکرش شود، می‌داند.^۶ همچنین برای اینکه به حقیقت، مصرف روزانه‌اش را خرج

بوده است (همان. حکمت ۱۵۴).

۱. «وَقِيلَ لَهُ يَا أَسْمَاءُ إِنَّكَ مُجُودَةٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَسْمَاءُ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ قَالَ: لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ؟ وَ إِنَّمَا الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَا كَيْفَ نَجَا. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا أَقُولُ: لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَا كَيْفَ نَجَا وَ أَمَّا الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ مَعَ سَعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ»؛ به امام سجاده علیه السلام گفته شد حسن بصری می‌گوید:

کسانی که گمراه می‌شوند، تعجب ندارد؛ بلکه آنهایی که هدایت می‌شوند، تعجب دارد. امام علیه السلام فرمودند: من
 می‌گویم کسانی که هدایت می‌شوند، تعجب ندارد؛ بلکه آنهایی که گمراه می‌شوند، تعجب دارد که با وجود رحمت
 واسعة الهی چگونه گمراه شده‌اند (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۳).

۲. «مَا أَهَمَّتِي ذَنْبٌ أُمِهَلْتُ بَعْدَهُ حَتَّى أُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ وَ أَسْأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ»؛ اندوهگینم نکند، گناهی که پس از آن
 مهلت به‌جای آوردن دو رکعت نماز را داشته باشم (نهج البلاغه. حکمت ۲۹۹).

۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۰۸.

۴. یقیناً نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برند (هود: ۱۱۴).

۵. خدایا اگر چه معلم در مقابل طاعتت اندک است، ولی آرزویم در مقابل امید به کرمات بسیار است (مفاتیح‌الجنان.
 مناجات شعبانیه).

۶. عن رسول الله (ص)؛ «إِنَّ مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ إِلَهِي اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْكِفَافَ»؛
 به‌درستی چیزی که کم باشد و کفایت کند، بهتر است از چیزی که زیاد باشد و دل‌مشغولی بیاورد؛ خدایا! محمد و آل
 محمد را به اندازه کفاف روزی ده (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۱).

ضروری ببوشاند، به کمترین مصداقی که قابل فرض عملی است، خود را به آن وا می‌دارد^۱ تا از مصرف آن، کمال استفاده و حتی لذت قهری از آن را ببرد.^۲

قابل ذکر است که دلیل اکتفا به این کمترین از سوی انسان‌های ایمانی آن می‌باشد که از دنیا دل بریدند و به آخرت مشتاق بودند؛^۳ چراکه باور داشتند اگر بخواهند فردای قیامت از نیک‌بختان در دنیا باشند، باید امروز از دنیا فرار کنند^۴ و به اندازه ضرورت روی به آن نشان دهند.

البته این نگاه به این معنی نبود که انسان حکیم، بی‌تحرک باشد و به تولید توجه نکند؛ چراکه از

۱. بیان امام علیه السلام در این رابطه چنین است: «وَإِنْ شِئْتَ ثَلُثْتَ بِدَاوُدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ وَ قَارِيءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ وَ يَقُولُ لِجَلَسَائِهِ: اءَيْكُمْ يَكْفِينِي بَيْنَهُمَا؟ وَ يَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ تَمَنِّهَا. وَ إِذَا شِئْتَ قُلْتُ فِي عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَ فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ وَ يَلْبَسُ الْحَشِينَ وَ يَأْكُلُ الْجُشِبَ وَ كَانَ إِدَامَةُ الْجُوعِ وَ سِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرِ وَ ظِلَالُهُ فِي الشَّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبَهَا وَ فَآكِهَتُهُ وَ رَيْحَانُهُ مَا تُثْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ وَ لَا وَلَدٌ يَحْزَنُهُ وَ لَا مَالٌ يَلْفَنُهُ وَ لَا طَمَعٌ يُدْلُهُ، دَابَّتُهُ رَجُلَاهُ وَ خَادِمُهُ يَدَاهُ»؛ آن داوود علیه السلام است؛ صاحب مزامیر و خواننده اهل بهشت. با دست خود زنبیل می‌بافت و به کسانی که در مجلس او نشسته بودند، می‌گفت کدام یک از شما فروختن آن را بر عهده می‌گیرد؟ سپس از بهای آن، قرص جوینی می‌خرید. و اگر خواهی مثلی از عیسی بن مریم علیه السلام بیاورم. عیسی سنگ، زیر سر می‌نهاد و جامه خشن می‌پوشید (و غذای ناگوار می‌خورد)؛ به‌هنگام گرسنگی نان خورشش گرسنگی بود؛ و در شب‌ها چراغش ماه بود؛ و در زمستان سرپناهِش خاور و باختر زمین بود؛ و میوه و ریحانش همان بود که برای ستوران از زمین می‌روید؛ نه همسری داشت که فریفته او شود؛ و نه فرزندی که برایش اندوهگین گردد؛ و نه مالی که به خود مشغولش دارد؛ و نه آزمندی‌ای که سبب خواریش گردد. مرکبش پاهایش بود و خادمش دست‌هایش (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۹).

۲. «لَأَرْوِضَنَّ نَفْسِي رِيَاضَةَ تَهَشُّ مَعَهَا إِلَى الْقُرْصِ إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُومًا، وَ تَقْنَعُ بِالْمِلْحِ مَا دُوَمَا»؛ نفس خویش را چنان پرورش دهم که چون قرص نانی یابد، شادمان شود و به‌جای هر نان خورش، به نمک قناعت ورزد (همان، نامه ۴۵).

۳. «يَا نَوْفُ طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ أُولَئِكَ قَوْمٌ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بِسَاطًا وَ تَرَابَهَا فِرَاشًا وَ مَاءَهَا طِبْيًا وَ الْقُرْآنَ شِعَارًا وَ الدَّعَاءَ دِتَارًا ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنْيَا قَرْضًا عَلَى مَنَاجِ الْمَسِيحِ»؛ ای نوف! خوشا به حال کسانی که از دنیا بریده‌اند و به آخرت روی آورده‌اند. اینان مردمانی هستند که زمین را فرش خود کرده‌اند و خاکش را بستر، و آبش را عطر خوشبوی خود. درون خود را به قرآن آراسته‌اند و برون را به دعا. چون مسیح، دنیا را از خود دور ساخته‌اند (همان، حکمت ۱۰۴).

۴. «إِنَّ السُّعْدَاءَ بِالدُّنْيَا عَدَا هُمْ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ»؛ فردای قیامت نیک‌بختان دنیا کسانی هستند که امروز از آن گریزان‌اند (همان، خطبه ۲۲۳).

طرفی نظر به اینکه آبادانی زمین را خواسته قرآنی می‌داند^۱ که می‌تواند در جهت توانمندی در برابر دشمن هم قرار بگیرد،^۲ به اصلاح و عمران امور التفات ویژه دارد.^۳ بنابراین انسان‌های حکیم مردمانی منفعل و سست نیستند که نشاط کار و تولید نداشته باشند تا سرپار جامعه شوند؛ بلکه دارای بیشترین تولید هستند؛ به طوری که کار و تلاش را تفریح و عبادت^۴ می‌دانند تا با تولید، نه تنها دست تکدی نداشته، بلکه عزت نفس را حفظ کرده باشند و حتی نیازمندان را فریادرسی کنند. لذا بر پایه این سبک زندگی است که امام علی علیه السلام سفارش دارد:

نخل‌ها مصرف نگردد و همچنان محفوظ بماند تا از تولید و ثمره آن انفاق شود.^۵

۵. مردم‌دار

با توجه به اینکه نظام خلقت بر اصل تعاون پیش می‌رود، به طوری که حتی جانداران و گیاهان هم در چرخه هستی در بهره‌دهی نقش‌آفرین هستند، انسان هم از این اصل نمی‌تواند مستثنی شود؛ بلکه لازم است که رفتار مناسب با طبیعت، به ویژه به هم‌نوع خود را داشته و از دشمنی با آنان پرهیز کند.^۶

۱. «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»؛ اوست که شما را از زمین پدید آورده است و خواست که آبادانش دارید. (هود: ۶۱) منظور از استعمار درخواست آبادانی است؛ به این معنی که از انسان خواسته شده است که زمین را آباد کند تا از منافع آن بهره‌مند شود (المیزان، ج ۱۰، ص ۳۱۰).
۲. «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها (دشمنان) آماده سازید (سوره انفال: آیه ۶۰).
۳. «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلِّمَ مِصْرَ، حَيَاةَ خَرَاஜِهَا، وَ جِهَادِ عَدُوِّهَا، وَ اسْتِصْلَاحِ أَهْلِهَا، وَ عِمَارَةِ بِلَادِهَا»؛ این فرمانی است که بنده خدا امیرالمؤمنین، در پیمانش به مالک بن حارث اشتر، زمانی که او را به فرمانروایی مصر برگزید، دستور داد تا مالیات‌های آن را جمع کند، و با دشمنش جهاد نماید، و به اصلاح اهلیش برخیزد، و شهرهایش را آباد سازد (نهج البلاغه، نامه ۵۳).
۴. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءً أَفْضَلُهَا جُزْءٌ طَلَبُ الْحَلَالِ»؛ عبادت، هفتاد جزء است و بالاترین و بزرگ‌ترین جزء آن کسب حلال است. (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۱۲).
۵. «و وَ يَشْتَرِطُ عَلَى الَّذِي يَجْعَلُهُ إِلَيْهِ أَنْ يَتْرَكَ الْمَالَ عَلَى أَصُولِهِ، وَ يُنْفِقَ مِنْ ثَمَرِهِ»؛ شرط می‌کنم که اصل مال را به همان گونه که هست باقی گذارد و از ثمره آن هزینه کند (نهج البلاغه، نامه ۲۴).
۶. «لَا تَبَاغَضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ»؛ با یک‌دیگر دشمنی نکنید که دشمنی هر خیر و برکتی را تباہ می‌کند (همان، خطبه ۸۵).

در کنار این قانون تکوین، تشریح هم بر این اصل تأکید کرد و با یک منشور جهانی، همه انسان‌ها را یکی دانست و فقط برتری را در تقوا و انسانیت قرار داد.^۱ در این راستا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم سفارش دارد که با مردم، رفتاری در خور شأن آدمی داشته باشیم؛ چراکه آنها یا برادر دینی هستند و یا هم‌چون ما انسان می‌باشند^۲ که در این صورت ایجاب می‌کند آنچه برای خود می‌پسندیم، برای آنان هم بیسندیم و آنچه را ناخوش می‌داریم، برای آنان هم ناخوش بداریم.^۳

حال بر اساس ضرورت اصل نوع‌دوستی «فقه‌ها گفته‌اند که انسان می‌تواند باغ، ملک یا مغازه‌ای را برای امرار معاش کافر، وقف کند؛ و این خود، عبادت است؛ جز اینکه کافر حربی باشد و مهدورالدم».^۴ هم‌چنان که امام علی علیه السلام چون اصل را در تقابل با دشمن بر جنگ و قتال نمی‌بیند، در معرکه هم به فکر هدایت آنان است؛ به‌همین جهت تا قدر ممکن، جنگ را به تأخیر می‌اندازد تا با روشنگری، چه‌بسا بتواند هم از ریختن خون دشمنان جلوگیری کند و هم انسانی را به هدایت نزدیک سازد.^۵ این رویکرد به آن جهت بود که امام، شیفته مقام و حکومت نبود؛ بلکه خواهان عدل و عدالت بود و همیشه سعی داشت تا ممکن است جنگی رخ ندهد؛ و اگر جنگی رخ می‌دهد، ضایعات را به حداقل برساند؛ زیرا این هدایت‌دوستی همان منشی بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چنان به دنبالش بود که قرآن فرمود:

۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»؛

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یک‌دیگر را بشناسید. بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست (حجرات: ۱۳).

۲. «فَإِنَّهُمْ صِنْفَانُ: إِمَّا أَعْتَلَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»؛ به‌درستی که مردم دو گروه هستند؛ یا برادر تو در دین و یا همانند تو در آفرینش (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۳. «فَأَعْتَبْ لِعَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَأَكْرَمَ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا»؛ (همان، نامه ۳۱)

۴. حکمت عبادات، ص ۱۳۶.

۵. «فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَءَانَا أَعْظَمُ عَيْنٌ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِي بِي وَتَعُشُّوْا إِلَيَّ صَوْتِي وَ ذَلِكَ أَعْجَبُ إِلَيَّ مِنْ أَعْنُ أَعْتَلَّهَا عَلَيَّ ضَالِكِيهَا»؛ به خدا سوگند، هیچ‌گاه جنگ را حتی یک روز به تأخیر نینداختم؛ مگر به آن امید که گروهی از مخالفان به من پیوندند و به‌وسیله من هدایت شوند و با چشمان کم‌سوی خود پرتویی از راه مرا بنگرند و به راه آیند. چنین حالی را دوست‌تر دارم از کشتن ایشان در عین ضلالت؛ هر چند، خود، گناه خود به گردن گیرند (نهج البلاغه، نامه ۵۴).

﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾^۱

از این رو امام هم برای آنان هم که فرصت هدایت را نیافتند، دچار تأسف می‌شود؛^۲ البته راز این همه خیرخواهی سراسر صادقانه و مجدانه را باید در اعتقاد به توحید دانست؛ نه به صرف یک علاقه انسانی؛^۳ به طوری که انسان ایمانی هم چون علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌گوید:

به خدا سوگند، اگر شب را تا بامداد بر بستری از خار سخت بیدار بمانم یا بسته به زنجیرم بر روی زمین بکشانند، مرا دوست‌داشتنی‌تر از آن است که در روز شمار به دیدار خدا و پیامبرش روم؛ در حالی که به یکی از بندگانش ستمی کرده یا پیشیزی از مال مردم را به غصب گرفته باشم.^۴

از همین حیث، تفاوت درد خلقِ یک پیامبر با درد خلقِ یک روشنفکر این‌جا بروز می‌یابد؛ چراکه «درد روشنفکر یک عاطفه ساده بشری و یک انفعال و تأثر است»؛^۵ ولی درد انسان حکیم چون صیغه الهی دارد «خودآگاهی خود را نسبت به کل هستی به مردم منتقل می‌سازد؛ اما روشنفکر حداکثر شعور اجتماعی افراد را بیدار و آنها را به مصالح ملی یا طبقاتی‌شان آگاه می‌سازد».^۶ این احساس مسئولیت در برابر عموم مردم در طرازی قرار گرفته است که حتی نزدیکان انسان مؤمن هم نمی‌توانند سد راه او در خیرخواهی مردم شوند. در این رابطه امام به فرماندار خود، که خیانت کرده بود، فرمودند:

به خدا سوگند، اگر از حسن و حسین چنین عملی سر می‌زد، نه با ایشان مدارا و

۱. شاید تو می‌خواهی اگر (این معاندان لجوج) به این سخن (که قرآن کریم است) ایمان نیاورند، خود را از شدت اندوه هلاک کنی! (کهف: ۶).

۲. درجنگ جمل بر کشته طلحه و عبدالرحمان بن عتاب بن اسید گذشت و چنین فرمود: «لَقَدْ أَصْبَحَ أَبُؤ مُحَمَّدٍ بِهَذَا الْمَكَانِ غَرِيْبًا، أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَعَزَّهُ أَعْنُ تَكُوْنُ فُرَيْشٌ فُقْتَلِي تَحْتَ بُطُوْنِ الْكُوَاكِبِ»؛ ابومحمد (طلحه) در این‌جا غریب افتاده است. به خدا سوگند که خوش نداشتم قریش، کشته در زیر نور ستارگان افتاده باشند (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰).

۳. البته این خودآگاهی خدایی و خلقی که هم درد خدا دارد و هم درد خلق خدا را به شکل ثنویت نیست؛ (انسان در قرآن، ص ۹۷) بلکه به شکلی است که در مطاوی امور شخصی و اجتماعی که برای اهل دنیا مشغولیت‌آفرین شده او صحابت حق را با خود دارد.

۴. (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴).

۵. (انسان در قرآن، ص ۱۰۱).

۶. (همان، ص ۱۰۳ و ۱۰۴).

مصالحه می نمودم و نه هیچ يك از خواهش هایشان را برمی آوردم؛ تا آنگاه که حق را از ایشان بستانم.^۱

بر این پایه هر اندازه باور به آفریننده هستی در جان انسان ریشه دارتر شود، مهربانی او به جهان خلقت،^۲ به ویژه عمق مردم داری او^۳ بیشتر می گردد؛ تا جایی که مسکین را فرستاده خدا،^۴ و عفو افراد^۵ آزردهنده را صدقه می پندارد^۶ و اساساً حمایت از مردم را هم برای خدایی می خواهد^۷ که به جهت داشتن طاقت در برابر عدل او از ظلم به آنان هراس دارد.^۸ چراکه انسان وقتی ارزش های فطری خود را از بالقوه بودن به فعلیت رسانید، همان انسان مؤمنی می شود که ایمانش در رأس فطریات و ارزش های اصیل انسانی واقع می باشد؛^۹ به شکلی که در آن حال نه تنها در برابر رنج بندگان خدا گند عاطفه و یا بی تفاوت نیست، بلکه مرگی که از روی تأسف به حال دردمندان باشد را بدون ملامت و سزاوار می داند.^۹

۱. «وَاللَّهُ لَوِ أَنْ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلَتْ مَا كَانَتْ لَهَا عِنْدِي هَوَادَّةً وَ لَا ظَفِرًا مِثِّي بِإِرَادَةٍ حَتَّى آخِذَ الْحَقِّ مِنْهُمَا»؛ (نهج البلاغه، نامه ۴۱).

۲. به خدا سوگند، اگر همه هفت اقلیم عالم را و هر چه در زیر آسمان است به من دهند تا نافرمانی خدا کنم، آن قدر که پوست جویی را از مورچه ای بربایم، نپذیرم (همان، خطبه ۲۲۴).

۳. «لَكِنْ هَيْهَاتَ اءَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ، وَ يَقُوْدَنِي جَسَعِي اِلَى تَحْخِيْرِ الْاَعْطَمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ اءَوْ بِالْاِيْمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ، وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالسَّيْحِ! اءَوْ اءَيْبَتَ مِئْطَانَا وَ حَوْلِي بَطُوْنٌ غَزَنِي، وَ اءَكْبَادٌ حَزَنِي»؛ ولی، هیهات که هوای نفس بر من غلبه یابد و آزمندی من مرا به گزینش طعامها بکشد و حال آن که، در حجاز یا در یمامه بینوایی باشد که به یافتن قرص نانی امید ندارد و هرگز مزه سیری را نچشیده باشد. یا شب با شکم انباشته از غذا سر بر بالین نهم و در اطراف من شکم هایی گرسنه و جگرهایی تشنه باشد (همان، نامه ۴۵).

۴. «إِنَّ الْمَسْكِيْنَ رَسُولُ اللّٰهِ» (همان، حکمت ۳۰۴).

۵. «و اجعل ما سمحت به من العفو عنهم، و تبرعت به من الصدقة عليهم، ازکی صدقات المتصدقين، و اعلى صلوات المتقربين»؛ (خدایا) از گناهی که (فردی) نسبت به من مرتکب شده، پرده برمدار؛ و عفو و مسامحه و بخشش من از ایشان، و صدقه و احسانی را که به آنان بخشیدم، نیکوترین صدقه صدقه دهندگان عالم قرار ده (صحیفه سجادیه، دعای ۳۹).

۶. «إِنِّي اءُرِيْدُكُمْ لِيَّ، وَ اءَنْتُمْ تُرِيْدُوْنِي لِاَنْفُسِكُمْ»؛ من شما را برای کارهای خدایی می خواهم و شما مرا برای منافع خود می خواهید (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶).

۷. اگر من به کسی ظلم کردم، او را از من راضی گردان که طاقت عدل تو را ندارم (صحیفه سجادیه، دعای ۳۹).

۸. انسان در قرآن، ص ۸۱ الی ۸۸.

۹. «فَلَوْ اءَنَّ اَمْرًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا اءَسَفًا مَا كَانَ يَهْ مَلُومًا بَلْ كَانَ يَهْ عِنْدِي جَدِيْرًا»؛ اگر مرد مسلمانی پس از این رسوایی (آزار به زن اهل کتاب) از اندوه بمیرد، نه تنها نباید ملامتش کرد، بلکه مرگ را سزاوارتر است (نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

نتیجه گیری

در این نگاشته اهم ویژگی‌های انسان حکیم که می‌توانست جهت الگوگیری برای تحصیل سعادت دنیا و آخرت به‌کار آید مورد بررسی قرار گرفت و حاصل شد که انسان حکیم از منظر نهج البلاغه از حیث خصوصیت فردی خدادوست، آرام، امیدوار، دارای کمترین مصرف و بیشترین تولید و در رویکرد اجتماعی خود، مردم‌دار است. قابل ذکر است جهت عمق بخشی به این موضوع مناسب است این ویژگی‌ها با نگاه به تاریخ زندگی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام گونه‌شناسی شود.

۱۲۶



مسنر احسانی

فهرست منابع

۱. اصول کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۹۹۰م.
۲. اعلام‌الدین فی صفات المؤمنین، دیلمی، حسن بن محمد، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۹۸۸م.
۳. انسان در قرآن (مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی ۴)، مطهری، مرتضی، تهران: صدرا، بی‌تا.
۴. بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الأطهار، مجلسی، محمدباقر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵. ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، جعفری، محمدتقی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۶. تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، حر عاملی، محمد بن حسن، تحقیق: محمدرضا الحسینی الجلالی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ق.
۷. حکمت عبادات، جوادی آملی، عبدالله، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۳ش.
۸. درس‌گفتار معنویت در نهج‌البلاغه، ملکیان، مصطفی، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۷۹ش.
۹. شرح چهل حدیث، خمینی، (امام) روح‌الله موسوی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲ش.
۱۰. شرح نهج‌البلاغه ابن‌میثم، ابن‌میثم، کمال‌الدین میثم بن علی میثم البحرانی، بیروت: دارالتعلین، ۱۹۹۹م.
۱۱. صحیفه سجادیه، امام سجاد، علی بن حسین علیه السلام.
۱۲. قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، جوادی آملی، عبدالله، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۳ش.
۱۳. قرآن کریم.
۱۴. لغت‌نامه دهخدا، دهخدا، علی‌اکبر، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۵. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، مصحح هاشم رسولی و فضل‌الله یزدی طباطبایی، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۱۶. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمدتقی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۶۸ش.
۱۷. مفاتیح الجنان، قمی، شیخ عباس، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.

۱۸. مقایس اللغة، ابن فارس، احمد، بیروت: دارالفکر، ۱۹۷۹م.
۱۹. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، راوندی، سعید بن هبة الله، تحقیق: عبدالطیف الکوه کمری، قم: مکتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۶ق.
۲۰. المیزان، طباطبائی، محمدحسین، تهران: مرکز نشر فرهنگي رجا و امیر کبیر، ۱۳۶۳ش.
۲۱. نهج البلاغه، سید رضی، محمد بن حسین، بی جا، بی نا، بی تا.

۱۲۸



سازمان احسانی